

مفهوم شفاعت در اندیشه شیعی

مجتبی روحانی زاده*

چکیده

شفاعت، کمکِ اولیای خدا به گنهکارانی است که پیوند ایمانی خود را با خداوند قطع نکرده‌اند. برخلاف نظر عده‌ای، اعتقاد به شفاعت نه تنها مایهٔ جرأت و سرسختی در مقابل خدا نیست؛ بلکه پدیدآورندهٔ امید در دلِ گنهکاران و مایهٔ بازگشت آنان به سوی خداوند و دست برداشتن از عصیان است. اعتقاد به شفاعت در صورتی می‌تواند مؤثر و سازنده باشد که دور از هر نوع عوام‌فریبی تفسیر شود؛ زیرا گاهی تفسیرهای غلط از شفاعت، افراد را از درک حقیقت شفاعت باز می‌دارد. در اندیشهٔ شیعی، افرادی می‌توانند شفاعت کنند که از خداوند اجازهٔ آن را داشته باشند.

متأسفانه این مسئلهٔ اصیل اسلامی با برخی پیرایه‌های غلط همراه شده است. در مقالهٔ حاضر، سعی شده است با استفاده از نظرات دانشمندان شیعی، معنای صحیحی از شفاعت ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: شفاعت، اندیشه شیعی، واسطه‌گری، امید، تجری، عوام‌فریبی، اهل

سنت.

مقدمه

شفاعت، اندیشه‌ای اصیل و اسلامی است؛ به طوری که علاوه بر نصوص قرآن کریم، روایات نبوی و ائمه علیهم‌السلام در مورد آن به حد تواتر رسیده است. دانشمندان مسلمان اتفاق نظر دارند که شفاعت از اصول اساسی در عقیده اسلامی است، اگرچه در تفسیر آن اختلاف دارند.

این مسئله اصیل اسلامی، بسان برخی دیگر از معارف بلند، به سبب عدم رجوع مسلمانان در فهم اسلام به اهل بیت علیهم‌السلام، با برخی پیرایه‌های غلط همراه شده است. وظیفه دانشمندان است که مردم را راهنمایی کرده، مطالب اصیل اسلامی را از غیر آن جدا نمایند. در مقاله حاضر، ما به دنبال آن هستیم تا با استفاده از نظرات دانشمندان شیعه، معنای صحیحی از مفهوم شفاعت ارائه و پیرایه‌های آن را معرفی کنیم.

واژه «شفاعت» از ماده «شفع» به معنای «جفت»، در مقابل واژه «وتر» به معنای «طاق» است. علت این که واژه «شفاعت» برای «وساطت برای نجات گنهکار» به کار می‌رود این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تأثیر او یا عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست، با هم ضمیمه می‌شوند و به کمک هم موجب خلاصی گنهکار می‌گردند. شفاعت، کمکِ اولیای خدا به گنهکارانی است که پیوند ایمانی خود را با خداوند و پیوند معنوی خویش را با اولیای خدا قطع نکرده‌اند؛ البته این کمک با اجازه خداوند است. (سبحانی، ۱۳۸۳،

ص ۱۷۲ - ۱۷۳)

درباره اهمیت عقیده به شفاعت، باید گفت اعتقاد به شفاعت، بدید آورنده امید در دل گنهکاران و مایه بازگشت آنان در نیمه زندگی

به سوی خداست. اگر حقیقت شفاعت، درست مورد بررسی قرار گیرد خواهیم دید که اعتقاد به شفاعت نه تنها مایه جرأت و سرسختی در مقابل خداوند نیست؛ بلکه سبب می‌شود گروهی، به امید این‌که راه بازگشت به سوی خدا به روی آنان باز است، بتوانند به وسیله اولیای خدا آمرزش الهی را نسبت به گذشته جلب کنند و از عصیان دست بردارند و به سوی حق بازگردند.

در واقع، شفاعت از عوامل سازنده و نیروبخش در دگرگون ساختن اوضاع و نابسامانی‌های بشر است و او را از محیط تیره و تاریک نوامیدی به فضای روشن امیدواری وارد می‌کند.

شفاعت اولیای خدا، منوط به اذن پروردگار جهان است و تا اجازه خدا نباشد هیچ‌کس نمی‌تواند شفاعت نماید. اذن خدا بی‌جهت و بی‌حکمت نیست؛ بلکه شامل حال گناهکارانی می‌شود که برای عفو و اغماض شایستگی دارند و لغزش‌ها و گناهانشان به مرحله پرده‌داری و طغیان نرسیده است.

نوید شفاعت با این شرط، هشداری است به گناهکاران که به هوش باشند و هر چه زودتر از ادامه گناه بازگردند. شفاعت، انگیزه‌ای برای بازگشت افراد گناهکار به راه حق و تجدیدنظر در برنامه‌های غلط و روزنه‌امیدی برای پاک ساختن برنامه زندگی از نقاط تاریک محسوب می‌شود.

در پایان مقدمه، ذکر این نکته لازم است که اعتقاد به شفاعت، در صورتی می‌تواند مؤثر و سازنده باشد که دور از هر نوع عوام فریبی تفسیر شود و شفاعتی که شرع و عقل، ما را به سوی آن دعوت می‌کند با شفاعتی که در اذهان برخی از دورافتادگان از تعالیم اسلام وجود دارد، تفاوت دارد.

نظرات دانشمندان شیعی

۱. شیخ مفید^۱

امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در روز رستاخیز، مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می‌کنند. بر اثر شفاعت آنان، گروه زیادی از شیعیان خطاکار نجات پیدا می‌کنند. گروه خاصی از اهل تسنن مانند «معتزله» با امامیه به مخالفت برخاسته، تصور کرده‌اند که شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط به افراد مطیع است نه افراد گنهکار، و پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز درباره کسانی که محکوم به عذابند شفاعت نمی‌کند. به عقیده این گروه، شفاعت مایه ترفیع و افزایش پاداش خواهد بود، نه سبب بخشش گناه. (مفید، ۱۴۱۴ ق. ص ۴۷) از نظر دانشمندان امامیه، مؤمن نیکوکار نیز در حق دوست گنهکار خود شفاعت می‌کند و شفاعت او نتیجه بخش است و خداوند آن را می‌پذیرد. این حقیقتی است که قرآن بدان تصریح کرده و احادیث اسلامی بر آن تأکید کرده‌اند. کافران شایستگی شفاعت را ندارند. از این رو، آنان در روز بازپسین از روی حسرت می‌گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ. وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ (سوره شعراء، آیه ۱۰۰-۱۰۱)؛ برای ما نه شافععی هست، نه دوست مهربانی. (بیشین، ص ۷۹-۸۰)

۲. شیخ طوسی

وی در تفسیر آیه ﴿... وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً﴾ (سوره بقره، آیه ۴۸) می‌گوید: هدف آیه، نفی پذیرفته شدن شفاعت در حق گروه کافر است؛ زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حق افراد با ایمان شفاعت خواهد کرد و نتیجه شفاعت، نجات گروهی از گنهکاران از عذاب الهی است. نه تنها پیامبر شفاعت می‌کند، بلکه تمام پیشوایان معصوم و بسیاری از اهل ایمان که صالح و پاکند نیز شفاعت می‌کنند. (طوسی، بی تا، ص ۲۱۳-۲۱۴)

۳. طبرسی

مسلمانان در این‌که شفاعت پیامبر ﷺ در روز رستاخیز پذیرفته می‌شود سخنی ندارند؛ هرچند در کیفیت آن میان معتزله و دیگران اختلاف نظر هست. شیعیان می‌گویند هدف از شفاعت پیامبر ﷺ، نجات دادن گنهکاران از عذاب و کیفر اعمال است؛ در حالی که معتزله می‌گویند شفاعت پیامبر ﷺ درباره افراد فرمانبردار یا آن دسته از گنهکارانی که توبه کرده‌اند پذیرفته می‌شود. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۰۱)

۴. خواجه نصیرالدین طوسی

عقیده به شفاعت، از عقاید صحیح اسلامی است؛ خواه به منظور افزایش پاداش باشد و خواه برای اسقاط کیفر. (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲)

۵. عثامه حلی

علمای اسلامی اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام ﷺ در روز رستاخیز حق شفاعت دارد و آیه زیر گواه بر شفاعت او است:

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا﴾ (سوره اسراء، آیه ۷۹) امید است که

پروردگارت تو را به مقام پسندیده‌ای برساند.

مفسران، «مقام محمود» را در این آیه به شفاعت تفسیر نموده‌اند. (پیشین)

۶. فاضل مقداد

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در حق افراد گنهکار شفاعت خواهد کرد و این مطلب به دلایل زیر ثابت شده است:

الف) اتفاق مسلمانان بر شفاعت پیامبر؛

ب) خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که در حق افراد گنهکار طلب آمرزش کند: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ (سوره محمد، آیه ۱۹) درباره گناهان خود و مردان و زنان با ایمان طلب آمرزش بنما. (پیشین، ص ۱۹۶)

۷. علامه طباطبایی

برخی آیات، مانند آیه ۴۸ و ۲۵۵ سوره بقره، وقوع شفاعت و تأثیر اسباب و وسائط را در قیامت نفی می‌کند؛ ولی قرآن به طور کلی شفاعت را انکار نکرده، بلکه در آیاتی تا حدودی با آن موافقت نموده است، مانند: ﴿قُلْ لِّلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا...﴾ (سوره زمر، آیه ۴۲) بعضی آیات دلالت دارند که شفاعت مخصوص خدا است و بعضی دیگر مقام شفاعت را به غیر خدا، یعنی به کسانی که به اذن و رضایت او شفاعت می‌کنند، تعمیم داده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۶)

وی راجع به معنای شفاعت می‌فرماید: پیداست «شفاعت» از اموری است که برای رسیدن به مقاصد و نیل به احتیاجات زندگی از آن استفاده می‌شود و در اصل از «شفع» یعنی جفت گرفته شده، در واقع مثل این‌که شخص شفاعت‌کننده با وسیله ناقصی که شخص شفاعت خواهنده دارد ضمیمه می‌شود و تشکیل یک زوج را می‌دهد که با آن می‌تواند به مقاصدی که قبلاً بر اثر ضعف و قصور وسیله نمی‌رسیده است برسد. (پیشین، ص ۲۰۸)

در حقیقت، شفاعت عبارت است از واسطه شدن در رساندن نفع یا دفع ضرر از کسی به عنوان حکومت، نه به عنوان مبارزه و تضاد. (پیشین،

۸. استاد شهید مرتضی مطهری

وی در کتاب‌های مختلف خود راجع به شفاعت بحث کرده است که به چند نمونه از آنها در این جا اشاره می‌شود:

وی در جلد پنجم کتاب آشنایی با قرآن، در تفسیر سورة زخرف، ذیل آیات ۸۶ تا آخر آن، این چنین می‌فرماید: در این آیه کریمه، مسئله شفاعت مطرح شده است؛ همچنان که در بسیاری از آیات دیگر هم این مسئله مطرح شده است و از مسائل مورد توجه و عنایت قرآن مجید است؛ چه از جنبه سلبی و چه از جنبه ایجابی؛ یعنی شفاعت در قرآن هم نفی و سلب شده، البته نوعی از آن، و هم اثبات شده است و قهراً نوعی دیگر. قرآن کریم عنایت تامی دارد که هر دو درک بشود، یعنی هر دو جزء معارف قرآن است و می‌خواهد که هر دو یعنی هم شفاعت منفی و مسلوب و هم شفاعت مثبت و موجب شناخته بشوند و در حقیقت، اینها جزء اصول خداشناسی است. (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۷۹) «در این آیه، شرط شفیع را از نظر صلاحیت، خودش ذکر کرده، یعنی هر کس نمی‌تواند شفیع باشد. شرط شفاعت، از اهل توحید بودن است. دیگر، آگاه بودن به احوال مشفوع لهم است. شرط دیگری در چند آیه دیگر در قرآن ذکر شده است و آن این است که کسی که این صلاحیت را دارد تازه با اذن و اجازه خدا باید این کار را بکند. شفاعت از ناحیه خدا شروع می‌شود. این خدا است که شفیع را به عنوان شفیع برمی‌انگیزد و به او اجازه شفاعت کردن را می‌دهد.» (پیشین، ص ۸۲) «شرط دیگری در یک آیه دیگر برای شفاعت به حق ذکر شده است و آن این است که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾ و آن مربوط به صلاحیت شخص مورد شفاعت است... کسی شفاعت می‌شود که اصل ایمانش مورد پسند باشد، یعنی از مشرک شفاعت نمی‌شود.» (پیشین، ص ۸۳)

استاد مطهری در کتاب دیگر خود، در مورد شرائط شفاعت می‌فرماید: «با توجه به این‌که شفاعت همان مغفرت الهی است که وقتی به خداوند، که منبع و صاحب خیرها و رحمت‌هاست، نسبت داده می‌شود با نام مغفرت خوانده می‌شود و هنگامی که به وسائط و مجاری رحمت منسوب می‌گردد نام شفاعت به خود می‌گیرد، واضح می‌گردد که هر شرطی برای مشمول مغفرت هست برای شمول شفاعت نیز هست. از نظر عقلی، شرط مغفرت چیزی جز قابلیت داشتن شخص برای آن نیست. اگر کسی از رحمت خدا محروم گردد صرفاً به موجب قابل نبودن خود او است، نه آن‌که - معاذالله - در رحمت خدا محدودیت و ضیق باشد. از نظر متون دینی، این اندازه مسلم است که کفر به خدا و شرک، مانع مغفرت است. اگر ایمان از دست برود رابطه انسان با مغفرت یکباره بریده می‌شود و دیگر بهره‌برداری از این لطف عظیم امکان نخواهد داشت.» (یشین، ۱۳۷۲، ص ۲۳۵)

دیدگاه معتزله و خوارج در مورد شفاعت

معتزله و خوارج، از فرقه‌های اسلامی، اصل شفاعت را پذیرفته‌اند اما در تفسیر آن با دیگر علمای اسلام مخالفت ورزیده و تصور کرده‌اند که شفاعت مربوط به افراد مطیع و نیکوکار است نه افراد گنهکار و در نتیجه، شفاعت پیامبر سبب افزایش درجه و پاداش نیکوکاران است نه نجات گنهکاران. علت این‌که این گروه با تمام علمای اسلام در معنای شفاعت مخالفت کرده‌اند نظریه‌ای است که پیش‌تر درباره مرتکبان گناه کبیره اختیار کرده بودند؛ زیرا این دو فرقه پذیرفته بودند که مرتکبان گناه کبیره هیچ‌گاه بخشوده نمی‌شوند و پیوسته در آتش خواهند بود. از این جهت، آنان ناچار شده‌اند که ظاهر آیات شفاعت و احادیث را به صورت ناروا تفسیر کنند.

ادله نقلی در اثبات شفاعت

در این بخش از مقاله، ابتدا به بیان چند دلیل نقلی بر اثبات شفاعت می‌پردازیم. آیات و روایات زیادی دلالت بر شفاعت دارند؛ از جمله:

الف) آیات

۱. ﴿... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (سوره نساء، آیه ۶۴)؛ هرگاه آنان به نفس خویش ستم کنند، سپس نزد تو بیایند و خود آنان از خداوند طلب آمرزش نمایند و پیامبر ﷺ نیز برای آنان طلب آمرزش کند خداوند را توبه‌پذیر و رحیم می‌یابند.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾ (سوره مائده، آیه ۳۵)؛ ای افراد با ایمان، از مخالفت با خداوند بپرهیزید و وسیله‌ای که شما را به رضای حق برساند، بطلبید.

۳. ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۵۵)؛ پروردگار شما، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره آفرید، سپس بر عرش قدرت مستولی گردید، امور جهان آفرینش را تدبیر می‌کند، بدون اذن او شفیعی وجود ندارد. این است خداوند که پروردگار شما است. او را بپرستید. چرا متذکر نمی‌شوید؟

۴. ﴿... سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (سوره یوسف، آیه ۹۸)؛ به همین زودی، از پروردگارم برای شما طلب مغفرت می‌کنم. او بخشنده و رحیم است.

ب) روایات

۱. پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

ادخرت شفاعتی لأهل الكبائر من أمتی. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۵۱)
 شفاعت خود را برای گناهکاران اَمتَم که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند نگاه داشته‌ام.

۲. امام علی علیه السلام فرمود:

قال رسول الله ﷺ: إذا قمت المقام المحمود تشفعت فی اصحاب الكبائر من أمتی فیشفعنی الله فیهم والله لا تشفعت فیمن اذی ذریتی.
 (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۴)

رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که در مقام محمود (مقام شفاعت) قرار گیرم، برای افرادی از اَمتَم که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند، شفاعت می‌کنم و خدای متعال شفاعتم را درباره آنان می‌پذیرد. به خدا سوگند، برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا آزار کرده باشند شفاعت نمی‌کنم.
 ۳. امام صادق علیه السلام فرمود:

من انکر ثلاثة اشیاء فلیس من شیعتنا: المعراج والمساءله فی القبر و الشفاعه. (پیشین، ص ۳۹۹)

هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال قبر و شفاعت.

۴. امام رضا علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل می‌کند:

من کذب بشفاعة رسول الله لم تنله. (صدوق، بی تا، ص ۷۱)
 کسی که شفاعت رسول خدا ﷺ را تکذیب کند و به آن اعتقاد نداشته باشد شفاعت آن حضرت به او نمی‌رسد.

ادله عقلی در اثبات شفاعت

شهید مطهری درباره دلیل عقلی بر شفاعت می نویسد:

مغفرت الهی، مانند هر رحمت دیگر، دارای نظام و قانون است... امکان ندارد هیچ یک از جریان های رحمت پروردگار بدون نظام انجام گیرد. به همین دلیل، مغفرت پروردگار هم باید از طریق نفوس کمالین و ارواح بزرگ انبیاء و اولیاء به گناهکاران برسد و این لازمه نظام داشتن جهان است. اگر فرضاً هیچ دلیلی نقلی بر شفاعت در دست نبود ناچار بودیم از راه عقل و براهین قاطعی، از قبیل پرهان امکان اشرف و نظام داشتن هستی، به آن قائل شویم. وقتی که کسی وجود مغفرت خدا را بپذیرد، مبانی محکم عقل او را ناچار می سازد که بگوید جریان مغفرت باید از مجرای یک عقل کلی یا نفس کلی یعنی عقل و نفسی که دارای مقام ولایت کلیه الهیه است صورت گیرد. امکان ندارد که فیض الهی بیرون از قانون و حساب به موجودات برسد؛ ولی خوشبختانه قرآن کریم در این جا نیز رهبری فرموده است، با ضمیمه کردن روایات اسلامی، خصوصاً با توجه به آنچه در روایات معتبر و شامخ شیعه در باب ولایت کلیه رسول خدا و ائمه اطهار و مراتب ولایت در طبقات پایین تر اهل ایمان رسیده است، چنین استنباط می کنیم که وسیله مغفرت تنها یک روح کلی نیست، بلکه نفوس کلیه و جزئیة بشری با اختلاف مراتبی که دارند هر کدام سهمی از شفاعت دارند و این یکی از مهمترین معارف اسلام و قرآن است که تنها در مذهب مقدس شیعه به وسیله ائمه اطهار و شاگردان مکتب آنها خوب توضیح داده شده است. لهذا از افتخارات این

شبهات شفاعت

در این قسمت، به بیان دو شبهه درباره شفاعت و پاسخ آنها که در تفسیر گرانقدر المیزان آورده شده می‌پردازیم.

همان‌طور که گفته شد، موضوع شفاعت، فی الجمله ثابت و مسلم است ولی به طور کلی و مطلق بعداً خواهیم دید که قرآن و اخبار نیز بیش از این دلالت ندارند، بلکه اگر در خود معنای شفاعت دقت کنیم نیز مطلب روشن خواهد شد، چه این‌که همان‌طور که دانستیم، شفاعت یک نوع وساطت در سببیت و تأثیر است و ناگفته پیداست که سببیت مطلقه معنا ندارد؛ زیرا هر سببی اقتضای سببیت معلومی را دارد و هر مسببی از اسباب خاصی ناشی می‌شود و الاً چنان‌که هر چیز سبب هر چیز و هر چیز مسبب از هر چیز باشد سببیت به طور کلی از میان خواهد رفت ولی غفلت بعضی از این مطلب باعث شده که اشکالاتی بر مسئله شفاعت کرده و به اتکای آنها و بدون توجه به آیات قرآن، حقیقت قرآنی را انکار نمایند. اینک قسمتی از آن اشکالات:

اشکال اول

برطرف شدن عقوبت از گناهان در قیامت بعد از تصویب آن به حکم خدا، یا موافق عدل است یا ظلم. اگر موافق عدالت است پس اصل حکم که مستلزم عقاب می‌شود برخلاف عدل است و ساحت مقدس خداوندی از چنین حکمی منزله است و اگر ظلم است شفاعت انبیا در مورد آن تقاضای ظلم از خدا خواهد بود و دامان انبیای خدا از چنین نسبتی پاک است.

پاسخ این ایراد را از دو راه می‌توان داد:

۱. از راه نقض: نظیر این اشکال در مورد اوامر امتحانی نیز موجود است،

چون امر امتحانی در یک زمان ثابت و در زمان دیگر مرتفع می‌شود و هر دو وفق عدل است و منظور آن آزمایش باطن مکلف و ابراز ضمیر او یا به فعلیت رسانیدن قوه اوست. چه مانعی دارد عقاب مجرم هم یک زمان ثابت و بعداً به وسیله شفاعت از بین برود ...

۲. از راه حل: این ایراد در صورتی وارد است که برطرف شدن عقاب به وسیله شفاعت به عنوان نقض حکم اصلی یا نقض حکم به عقاب باشد، ولی از بیانات سابق روشن شد که تأثیر شفاعت به عنوان حکومت و خارج ساختن مجرم از تحت عنوان عقاب به وسیله استمداد از صفات عالیّه خداوند مانند رحمت و عفو و مغفرت یا مقامات شخصی شفاعت کننده است، نه به عنوان معارضه و در عین موضوع آن. خلاصه، موضوع شفاعت با موضوع حکم اصلی متغایر است. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۴)

اشکال دوم

وعده شفاعت از طرف خدا و تبلیغ آن به وسیله انبیا، موجب تجری و جسور شدن مردم بر ارتکاب معاصی است و این با غرض اصلی دین که سوق مردم به بندگی و اطاعت است سازش ندارد. لذا باید آیات و روایاتی را که دلالت بر شفاعت دارد طوری تأویل کرد که با این معنا سازش داشته باشد.

پاسخ این ایراد را نیز از دو راه می‌توان داد:

۱. از راه نقض به آیاتی که دلالت بر شمول و توسعه رحمت خداوند دارد، مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (سوره نساء، آیه ۴۸) این آیه مربوط به توبه نیست؛ زیرا شرک در آن استثنا شده است. آیه اگر مربوط به توبه بود استثنای شرک از آن صحیح نبود؛ زیرا آن هم با توبه آمرزیده

می‌شود.

۲. از راه حل: وعده شفاعت و تبلیغ آن در صورتی موجب تجری بر معصیت می‌شود که دو شرط در آن جمع گردد:

الف. تعیین مجرم به نام و نشان یا تعیین گناهی که شفاعت در آن واقع می‌شود؛ به طوری که هیچ‌گونه ابهامی در آن باقی نماند، آن هم به صورت منجز، نه این‌که معلق بر شرط مشکوک الوجودی بوده باشد.

ب. تأثیر شفاعت به طور مطلق در تمام انواع گناهان در تمام زمان‌ها؛ به طوری که اثر آن را به کلی معدوم کند.

با محقق شدن این دو شرط، وعده شفاعت موجب تجری بر معصیت نمی‌شود؛ اما در مقابل، احتمال شمول شفاعت نسبت به او، روح امیدواری را در وی بیدار می‌کند و از یأس از رحمت خدا در برابر گناهان جلوگیری به عمل می‌آورد. (پیشین، ص ۲۱۸)

برداشت‌های غلط از مفهوم شفاعت

در این قسمت از مقاله، شماری از برداشت‌های نادرست از مفهوم شفاعت را که امروزه در جامعه رایج است بیان می‌کنیم تا دامان این مفهوم از این پیرایه‌های غلط زدوده شود.

اعتقاد به شفاعت در صورتی می‌تواند مؤثر و سازنده باشد که دور از هر نوع عوام‌فریبی تفسیر شود. شفاعتی که شرع و عقل ما را به سوی آن دعوت می‌کند با شفاعتی که در اذهان برخی از دورافتادگان از تعالیم اسلامی وجود دارد تفاوت دارد. گاهی تفسیرهای غلط از شفاعت، مردم را از درک حقیقت شفاعت باز می‌دارد.

شاعری حاجب نام فکر می‌کرد در روز رستاخیز، دست علی علیه السلام درباره شفاعت گنهکاران آن چنان باز است که علاقه‌مندان وی به اطمینان شفاعتش هر چه بخواهند می‌توانند گناه کنند. از این جهت به افتخار امام قصیده‌ای سرود که نخستین بیت آن، این است:

حاجب اگر معامله حشر با علی است من ضامنم تو هر چه بخواهی گناه کن
ولی همین شاعر - طبق گفته خویش - در عالم رؤیا، امام را به خواب دید و خشم حضرت را از سرودن چنین شعر خرافی لمس کرد و امام خواستار آن شد که مصرع دوم شعر خود را عوض کند و چنین بگوید:

حاجب اگر معامله حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن
(سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۱۸)

استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می‌فرماید:

حقیقت این است که شفاعت اقسامی دارد که برخی از آنها نادرست و ظالمانه است و در دستگاه الهی وجود ندارد؛ ولی برخی صحیح و عادلانه است و وجود دارد.

شفاعت غلط، برهم زننده قانون و ضد آن است؛ ولی شفاعت صحیح، حافظ و تأییدکننده قانون است. شفاعت غلط، آن است که کسی بخواهد از راه پارتی‌بازی جلوی اجرای قانون را بگیرد. بر حسب چنین تصویری از شفاعت، مجرم برخلاف خواست قانون‌گذار و برخلاف هدف قوانین اقدام می‌کند و از راه توسل به پارتی بر اراده قانون‌گذار و هدف قانون چیره می‌گردد. این‌گونه شفاعت در دنیا، ظلم است و در آخرت، غیرممکن. ایرادهایی که بر شفاعت می‌شود بر همین قسم از شفاعت وارد است و این همان است که قرآن کریم آن را نفی فرموده

است.

شفاعت صحیح، نوعی دیگر از شفاعت است که در آن استثناء و تبعیض وجود دارد و نه نقض قوانین که مستلزم غلبه بر اراده قانون‌گذار است و قرآن این نوع شفاعت را صریحاً تأکید کرده است. نوع نادرست شفاعت که به دلیل عقلی و نقلی مردود شناخته شده است این است که گناهکار بتواند وسیله‌ای برانگیزد و به توسط آن از نفوذ حکم الهی جلوگیری کند. بسیاری از عوام مردم، شفاعت انبیاء و ائمه علیهم‌السلام را چنین می‌پندارند که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام، خصوصاً امام حسین علیه‌السلام متنفذهایی هستند که در دستگاه خدا اعمال نفوذ می‌کنند و اراده خدا را تغییر می‌دهند و قانون را نقض می‌کنند.

اعراب زمان جاهلیت نیز درباره بت‌هایی که شریک خدا قرار می‌دادند همین تصور را داشتند. آنان می‌گفتند که آفرینش منحصرأ در دست خداست و کسی با او در این کار شریک نیست، ولی در اداره جهان بت‌ها با او شرکت دارند. شرک اعراب جاهلیت، شرک در خالق نبود، شرک در رب بود. مشرکین که می‌پنداشتند ربوبیت جهان بین خدا و غیر خدا تقسیم شده است، بر خود لازم نمی‌دانستند که در صدد جلب رضا و خشنودی الله باشند، می‌گفتند می‌توان با قربانی‌ها و پرستش‌هایی که در برابر بت‌ها انجام می‌دهیم رضایت رب‌های دیگر را به دست آوریم و نظر موافق آنها را جلب کنیم، هر چند مخالف رضای الله باشد؛ اگر رضایت اینها را کسب کنیم آنها خودشان به نحوی کار را در نزد الله حل می‌کنند.

اگر در میان مسلمانان هم کسی گمان کند که تحصیل رضا و خشنودی خدای متعال، راهی دارد و تحصیل رضا و خشنودی فرضاً امام حسین (علیه السلام)، راهی دیگر دارد و هر یک از این دو جداگانه ممکن است سعادت انسان را تأمین کند دچار ضلالت بزرگی شده است. در این پندار غلط، چنین گفته می‌شود که خدا با چیزهایی راضی می‌شود و امام حسین (علیه السلام) با چیزهایی دیگر؛ خدا با انجام دادن واجبات مانند نماز، روزه، حج، جهاد، زکات، راستی، درستی، خدمت به خلق، برّ به والدین و امثال اینها و با ترک گناهان از قبیل دروغ، ظلم و... راضی می‌گردد، ولی امام حسین (علیه السلام) با این کارها کاری ندارد، رضای او در این است که مثلاً برای فرزند جوانش علی اکبر گریه و یا لا اقل تباهی کنیم. حساب امام حسین (علیه السلام) از حساب خدا جداست. به دنبال این تقسیم، چنین نتیجه گرفته می‌شود که تحصیل رضای خدا دشوار است؛ زیرا باید کارهای زیادی انجام داد تا او راضی گردد؛ ولی تحصیل خشنودی امام حسین (علیه السلام) سهل است، فقط گریه کردن و سینه زدن و زمانی که خشنودی امام حسین (علیه السلام) حاصل گردد او در دستگاه خدا نفوذ دارد، شفاعت می‌کند و کارها را درست می‌کند. این چنین تصویری از شفاعت نه تنها باطل و نادرست است، بلکه شرک در ربوبیت است. (مطهری،

۱۳۷۲، ص ۲۲۳-۲۲۵)

متأسفانه این‌گونه باورهای غلط در میان مسلمانان رونق دارد و انسان‌های زیادی را می‌شود یافت که با اعتقاد به این باورهای نادرست، تنها در طول دههٔ اول ماه محرم مسلمان می‌شوند و در بقیه ایّام سال تنها نامی از مسلمان را یدک می‌کشند.

نقد دیدگاه اهل سنت درباره شفاعت

از زمان پیغمبر اسلام ﷺ تا کنون، درخواست شفاعت از شافعان راستین، جزء سیره مسلمانان بوده است. هماره مسلمانان از آنان درخواست شفاعت می‌کردند. برای نخستین بار، در قرن هفتم هجری، ابن تیمیه با این مسئله و بسیاری از سنن و روش‌های مستمر میان مسلمانان مخالفت کرد. چند قرن پس از وی، محمد بن عبدالوهاب نجدی، مجدداً پرچم مخالفت را افراشت و مکتب ابن تیمیه را به گونه‌ای زنده کرد و به کمک قدرت‌های محلی شیوخ و قبائل، افکار خرافی خود را در میان اعراب نجد اشاعه داد. اندیشه‌های وی هرگز از منطقه نجد و از میان قبائل بدوی آن‌جا، گامی فراتر نهاد. شیوخ قبائل نجد، از جمله خاندان «سعود»، از افکار او طرفداری کردند و در راه اشاعه آن نبردهای خونین به راه انداختند. آنان دیگر فرقه‌های اسلامی را تکفیر و سرزمین‌های همسایه، به ویژه عراق، را بارها غارت و قتل عام کردند. تمام این تلاش‌ها ناکام ماند و از دوران وفات محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ ق) تا سال ۱۳۴۰ ق، این افکار گامی از بیابان‌های نجد فراتر نهاد.

پس از تسلط خاندان سعود بر مدینه و مکه، به تدریج این نوع طرز تفکر در پرتو قدرت نظامی، در حرمین و دیگر نقاط عربستان شایع گردید و با نشر کتاب و گنج‌آیدین عقاید وهابی‌گری در فرهنگ عربستان کم‌کم رشد و به سرزمین‌های دیگر سرایت کرد. گروهی از نویسندگان مصری نیز به ترویج این مکتب پرداخته، رسماً در نشریات مصر از آن دفاع کردند و اندیشه‌های وهابی از طریق مطبوعات مصر به دیگر کشورهای اسلامی، از جمله ایران، راه یافت.

وهابی‌ها می‌گویند: پیامبران علیهم‌السلام، فرشتگان و اولیای خدا، در روز رستاخیز حق شفاعت دارند؛ ولی باید شفاعت را از مالک شفاعت و اذن دهنده آن، که

خدا باشد، خواست و گفت: پروردگارا، پیامبر و دیگر بندگان صالح خود را در روز قیامت شفیع ما قرار بده؛ ما حق نداریم بگوییم: ای پیامبر خدا، از تو می‌خواهیم در حق من شفاعت کنی؛ زیرا جز خدا کسی بر آن قادر نیست. هرگاه چنین چیزی را از پیامبر که در برزخ به سر می‌برد بخواهی، به دام شرک افتاده‌ای. ادله و هابی‌ها برای تحریم شفاعت عبارت است از:

۱. درخواست شفاعت، شرک است.

پیامبران علیهم‌السلام و اولیای خدا در این جهان حق شفاعت ندارند، بلکه این حق برای آنها تنها در آخرت است. هر کس بنده‌ای از بندگان خدا را میان خود و خدا واسطه قرار دهد و از او بخواهد که در حق وی شفاعت کند، دچار شرک در عبادت شده است.

درست است که خداوند به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حق شفاعت داده ولی ما را از مطالبه شفاعت از او باز داشته است. ما باید شفاعت را از خدا بخواهیم که اجازه شفاعت را به پیامبر داده است.

پاسخ: توحید در عبادت، از ارکان توحید است که در قرآن به آن اهمیت فراوان داده شده است، ولی آیا هر نوع درخواستی از انسان، عبادت و پرستش است یا این که پرستش معنای خاصی دارد؟

پرستش، درخواستِ توأم با نهایت ذلت و خضوع از فاعلِ مختار و متصرف بی‌منازع در امور دنیا و آخرت است. هرگاه انسانی به این صورت چیزی از انسان دیگری بخواهد، می‌گویند او را پرستش کرده است.

واژه «عبادت» به معنای خضوع، اطاعت، ذلت و انقیاد است. هر نوع خضوع و اطاعتی، شرک نیست؛ زیرا لازمه این سخن این است که همه مردم، از زمان

حضرت آدم علیه السلام تا امروز، مشرک و کافر باشند؛ زیرا هر فردی در طول عمر خود، به مقام بالاتر از خود خضوع نموده و از او اطاعت کرده و پیوسته در هر زمانی فرزند و خدمتکار و سرباز نسبت به پدر و کارفرما و فرمانده مطیع بوده و در مقابل آنان خضوع کرده است.

گواه بر این‌که مطلق خضوع و احترام، پرستش نیست؛ بلکه علاوه بر نهایت تذلل، باید عمل‌طوری باشد که خضوع‌کننده، خضوع‌شونده را فاعل مختار و مالک حقیقی امور دنیا و آخرت بداند، این است که خداوند به فرشتگان فرمان داد که بر آدم سجده کنند. هم‌چنین حضرت یعقوب علیه السلام و همسر و فرزندان او در برابر حضرت یوسف علیه السلام سجده کردند. اگر واقعاً مطلق خضوع، پرستش بود هرگز خدا به فرشتگان دستور نمی‌داد که مرتکب شرک و کفر گردند.

واژه «دعا» نیز دچار سرنوشت واژه «عبادت» شده است. معنای واقعی دعا، درخواست کمک است. درخواست کمک از غیر خدا حرام نیست؛ زیرا اساس زندگی بشر را تشکیل می‌دهد. درخواست کمک اگر توأم با نهایت ذلت و به گمان این‌که کمک‌کننده، مالک دنیا و آخرت و فعال ما یشاء در جهان آفرینش است، باشد عبادت انسان محسوب شده و حرام خواهد بود.

حقیقت شفاعت در روز رستاخیز، جز این نیست که فیض الهی و رحمت گسترده او از ناحیه اولیای خدا به افراد گنهکار برسد؛ همان‌طور که فیض مادی خدا در این جهان به وسیله یک رشته علل و اسباب طبیعی به انسان‌ها می‌رسد. اعتقاد به چنین اسباب مادی و معنوی که سببیت، تأثیر، کار و فعالیت آنان همگی به فرمان خدا و طبق اراده حکیمانه او انجام می‌گیرد، و هم‌چنین درخواست شفاعت از آنها، کوچک‌ترین منافاتی با توحید در مراحل سه گانه (توحید ذات، توحید در افعال، توحید عبادت) ندارد؛ زیرا شفاعت‌خواهی از اولیای الهی سبب

نمی‌شود که برای خدا شریک قائل شویم، یا موجودی را در تأثیر و افاضه، مستقل بیندیشیم، یا طوق بندگی کسی را به گردن نهیم و او را به عنوان معبود بپرستیم.

۲. شرک بت پرستان، به سبب طلب شفاعت آنان از بت‌ها بود.

علت این‌که خداوند، بت پرستان حجاز را مشرک خوانده، این است که آنان از بت‌ها طلب شفاعت می‌کردند: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (سوره یونس، آیه ۱۸)؛ موجوداتی را می‌پرستند که به آنان زیان و سودی نمی‌رساند و می‌گویند آنها شفیعان ما نزد خدا هستند.

بنابراین، هر نوع شفاعت‌خواهی از غیر خدا، شرک و پرستش شفیع است. پاسخ: اگر قرآن، بت پرستان را مشرک می‌داند نه از این نظر است که آنان از بت‌ها شفاعت‌خواهی می‌کردند، بلکه علت مشرک بودن آنان این است که آنها را می‌پرستیدند تا سرانجام آنان را شفاعت کنند.

۳. درخواست حاجت از غیر خدا، حرام است.

به حکم صریح قرآن، نباید در مقام دعا، غیر خدا را بخوانیم و درخواست شفاعت از غیر او یک نوع درخواست حاجت از غیر خدا است: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (سوره جن، آیه ۱۸)؛ با خدا، غیر خدا را نخوانید.

از طرفی، درخواست حاجت از غیر خدا، حرام است و از طرف دیگر، شفاعت برای اولیای او ثابت شده است. راه حلّ این است که شفاعت اولیای خدا را از خدا بخواهیم، نه از خود آنان.

پاسخ: اولاً، مقصود از تحریم درخواست حاجت از غیر خدا در جمله «فلا تدعوا»، مطلق درخواست نیست؛ بلکه تحریم پرستش غیر خداست. آیه قبل:

«و ان المساجد لله» دلیل بر این است که مقصود از درخواست در آیه، درخواست خاصی است که ملازم با پرستش است؛ قیام توأم با ذلت و خضوع بی‌نهایت بنده در برابر صاحب اختیار جهان و حاکم مطلق بر صحنه آفرینش. درخواست شفاعت از کسی که خدا به او اجازه شفاعت داده، پرستش غیرخدا یا ملازم آن نیست.

ثانیاً، در آیه، تحریم شده که کسی را همراه خدا بخوانیم و او را در رتبه خدا بپنداریم؛ اما اگر کسی از پیامبر خدا بخواهد که در حق او دعا کند خدا گناهان او را ببخشد یا حاجت او را برآورده کند، هرگز همراه خدا کسی را نخوانده است. حقیقت این دعوت، جز دعوت خدا چیز دیگری نیست.

۴. درخواست شفاعت از مرده، لغو است.

درخواست شفاعت از اولیای الهی در این جهان، درخواست حاجت از مرده است. آیا صحیح است ما در برابر مرده فاقد حس و شنوایی بایستیم و بگوییم ای پیامبرگرامی، درباره من شفاعت کن؟!

پاسخ: بنا بر دلایل نقلی و عقلی، اولیای الهی زنده‌اند. دلایل مجرد نفس از ماده پس از جدایی از بدن و بی‌نیازی آن از جسد مادی، ایجاب می‌کند که روح انسانی پس از مرگ نیز باقی بوده و از حیات و ادراک خاصی برخوردار باشد.

برخی آیات قرآن نیز بر ادامه حیات پس از مرگ گواهی می‌دهند؛ مانند آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۶۹)؛ افرادی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نپندارید؛ بلکه آنان زندگاند که نزد خدای خود روزی داده می‌شوند.

فیلسوفان مسلمان با دلایل ده‌گانه‌ای، بقای روح و برتری آن بر ماده را ثابت

کرده‌اند.

قرآن مجید، پیامبر ﷺ را شاهد بر اعمال امت معرفی می‌کند: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (سوره نساء، آیه ۴۱)؛ چگونه می‌شود هنگامی که از هر گروهی شاهدهی می‌آوریم و تو را نیز برای آن شاهد می‌آوریم. آیا پیامبر ﷺ بدون اطلاع از اعمال کسی یا لااقل بدون اطلاع از ایمان و کفر گروهی، شهادت می‌دهد؟! شهادت پیامبر ﷺ انحصار به یارانش ندارد؛ زیرا قرآن او را با صفت «شاهد» در کنار صفت‌های «بشیر» و «نذیر» که عمومی‌اند، خوانده است.

۵. قرآن مردگان را غیر قابل تفهیم اعلام می‌کند.

قرآن مجید، با صراحت کامل، مردگان را غیر قابل تفهیم می‌داند: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الظُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ (سوره نمل، آیه ۸۰)؛ تو نمی‌توانی مردگان و کران را که گوش به سخن تو نمی‌دهند تفهیم کنی.

قرآن در این آیه، مشرکان را به مردگان تشبیه می‌کند و به پیامبر ﷺ می‌گوید همان‌طور که مرده قابل تفهیم نیست، تفهیم این گروه نیز برای تو مقدور نیست. اگر مردگان قابل سخن گفتن بودند و حس شنوایی داشتند، تشبیه مشرکان مرده دل به گروه مردگان صحیح نبود. از این‌رو، درخواست شفاعت از مرده، بسان درخواست از جماد است.

پاسخ: استدلال به این آیه، بر این بنا شده که مفاد آیه این است که تو ای پیامبر گرامی هیچ‌گاه نمی‌توانی اموات حقیقی یا مجازی را تفهیم کنی؛ در صورتی که مقصود آیه این است که تو مستقلاً، بدون استمداد از قدرت غیبی، نمی‌توانی مردگان را، اعم از واقعی یا تنزیلی، تفهیم کنی و تا مثبیت و خواست خدا در کار

نباشد قدرت تفهیم در شما نخواهد بود و این سخن غیر این است که بگوییم پیامبر مطلقاً قدرت تفهیم مردگان را ندارد. (سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۵-۳۷۱)

در پایان، تذکر این نکته لازم است که برخی از علمای اهل سنت در مورد شفاعت نظر دیگری دارند که به عنوان نمونه به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. محمد عبده، از دانشمندان معاصر و نوپرداز مصری، شفاعت را به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته است:

آیات و روایاتی که درباره شفاعت وارد شده، از آیات متشابه است. روش گذشتگان در این نوع مسائل این است که به آن ایمان بیاورند، هرچند به حقیقت آن آگاه نباشند. شفاعت، امتیازی است که خداوند به برخی از بندگان خود می‌دهد. به طور مسلم، حقیقت شفاعت در آخرت با شفاعتی که در میان ما رواج دارد تفاوت کلی دارد. بسیاری از علما، حقیقت شفاعت را چنین تصور می‌کنند که خدا دعای شفیع را در حق کسانی که مورد شفاعت قرار می‌گیرند، می‌پذیرد. حقیقت شفاعت این نیست که اراده ازلی خدا در پرتو شفاعت شفیع دگرگون گردد، بلکه همان اراده ازلی پس از دعای شفیع تنفیذ می‌شود. (پیشین، ص ۱۹۸)

۲. الشیخ سید سابق، استاد دانشگاه الازهر، می‌نویسد:

مقصود از شفاعت این است که از خداوند برای مردم خیر طلب کنیم. در حقیقت، شفاعت نوعی دعای استجاب است.

بخش بزرگ این شفاعت مربوط به سرور ما پیامبر خدا ﷺ است. او از خدا می‌خواهد که در میان مردم حکم و داوری کند تا از وحشت محشر کاسته شود. در این موقع، خداوند دعای او را مستجاب می‌کند. (پیشین،

نتیجه

آنچه در پایان این مقاله مطرح می‌شود، ذکر نکاتی اساسی در پاسخ به این اشکال است که امید به شفاعتِ شفیعان سبب می‌شود افراد عصیان‌گر به تعدی و گناه خود ادامه دهند و روز به روز بر حجم جرائم خویش بیفزایند؛ زیرا با خود چنین می‌اندیشند که در روز سزا شفیعانی دارند که در حق آنان شفاعت می‌کنند و در نتیجه، خداوند گناه آنان را می‌بخشد.

در پاسخ به این اشکال می‌گوییم:

اولاً، وعده شفاعت و تبلیغ آن در صورتی موجب جرأت بر معصیت می‌گردد که به صورت منجز و بدون هیچ نوع ابهام و تردیدی نوید داده شود؛ در صورتی که قرآن شفاعت را به صورت مشروط، همراه با یک رشته ابهام‌هایی القا کرده است. بنابراین، هیچ گنهکاری نمی‌تواند مطمئن باشد که خدا به عزیزان درگاه خود اجازه خواهد داد که در حق او شفاعت کنند؛ تا در پرتو این اطمینان، وسیله جرأت و تمرد او فراهم گردد.

ثانیاً، اعتقاد به شفاعت، پدیدآورنده امید در دل گنهکاران و مایه بازگشت آنان در نیمه زندگی به سوی خدا است. اگر حقیقت شفاعت درست مورد بررسی قرار گیرد خواهیم دید که اعتقاد به شفاعت اولیای خدا نه تنها مایه جرأت بر معصیت و موجب سرسختی با خدا نیست، بلکه سبب می‌شود که گروهی به امید این که راه بازگشت به سوی خدا به روی آنان باز است، بتوانند به وسیله اولیای خدا آمرزش الهی را نسبت به گذشته جلب کنند و از عصیان و سرکشی دست برداشته، به سوی حق باز گردند.

منابع

۱. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ۱۳۸۳، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، بی تا، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۳. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ۱۳۶۴، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، بی جا، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، چاپ دوم.
۴. طبرسی، حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵ ق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۶. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۱۳۸۱، تهران، صدرا، چاپ ششم.
۷. _____، عدل الهی، ۱۳۷۲، تهران، صدرا، چاپ هفتم.
۸. مفید، محمد بن نعمان، اوائل المقالات، ۱۴۱۴ ق، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.